

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ النَّسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»
 «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * فَبِمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَرَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱۲)

آیه‌ی مورد بحث که خدا بحث عهد و میثاق از بنی اسرائیل مطرح می‌کند و می‌گوید که: دوازده نقیب را مبعوث کردیم که اگر بیان علامه طباطبایی را ملاحظه فرمایید، چیزی مثل ولی امر را نقبا می‌گویند و علی القاعده باید همین‌طور باشد و اصلاً اسم نقیب برای این‌ها گذاشتند که دارای نقابی هستند که این‌ها اسرار قوم هستند که در حضور خود موسی هستند و با آن توضیحاتی که داده شد در مشرب موسی هستند که هر کدام مشرب‌های خاص خود را دارند، یعنی زیر نظر موسی در مشرب‌های مختلف هستند که این خود نکته‌ی قابل تأملی بود و ما تأمل کردیم. این میثاق و این اخذ میثاق، این میثاقی است که در آیه‌ی بعد می‌رود تا شکسته شود منتها یک نکته‌ای که در همین آیه باید به آن دقت کرد این که «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» یک نکته‌ی قابل توجه این است که گاهی در قرآن این سوره‌ها بر اصول مقدم می‌شود. شما می‌بینید که در «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي» این تأثیرهای ذکر در قرآن بی‌جا و بی‌ربط نیست. چرا این‌طور می‌شود؟ به نظر می‌آید، حالا جاهای دیگر قرآن را به شما نشان می‌دهم از جمله شما سوره‌ی مبارکه‌ی بقره را بیاورید؛ در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیات ابتدایی آن را ببینید. عرض شود آیه‌ی ۳ و ۴ دارد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا

رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» یعنی اقامه‌ی نماز و «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» مقدم بر ایمان به قرآن و ایمان به رسل و انبیاء گذشته و ایمان به آخرت شده است. یعنی تمام اصول دین متفرع از این فروع دین شده است. جاهای دیگر قرآن نیز هست. البته قاعده بر این نیست یعنی این قاعده نیست. قاعده...

_ ایمان به غیب؟

_ ایمان به غیب نیست که مقدم شده است ولی بحث مقدم شدن «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» آن‌ها را می‌گویند. چون که بالاخره صرف ایمان به غیب کفایت بر «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» نمی‌کند. مثلاً شما آیه‌ی دویست و هفتاد و هفت سوره‌ی بقره را بیاورید؛ آیه‌ی ۱۶۲، ص ۱۰۳ را بیاورید. این ترکیب، ترکیب خیلی شنیده شده‌ای در قرآن است مثلاً ما ترکیب ایمان و عمل صالح را به عنوان یکی از ترکیب‌های کاملاً رسمی، یعنی بعضی ترکیب‌ها در قرآن رسمی است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» انگار یکی از آیات رسمی قرآن است که با تمام محتوای قرآن سازگار و معلوم است و همه چیز آن برملا است یعنی کسی ایمان بیاورد و عمل صالح بیاورد، ایمان و عمل صالح یعنی عمل صالح متفرع بر ایمان است. ببینید الآن چندین بار است که من می‌گویم ترکیب ذکری، گاهی اوقات ترتیب‌هایی در قرآن هست که مسلماً ترتیب است و الاً ممکن است سوال کنند مثلاً ترکیب‌هایی که با تُم می‌آیند یا ترکیب‌هایی که با (نامفهوم ۱۰:۱۳) می‌آیند. اصلاً این‌ها علائم ترتیب است. ولی «و» علامت ترتیب نیست یعنی وقتی که یک جایی گفتیم می‌بینیم که «و» الآن در ترتیب نیست. ولی با علی رغم این که قرآن علامت ترتیب نیست، خود این ترتیب‌های ذکری محتوایی دارد. یعنی این ترکیب‌ها و دسته‌بندی‌ها و پاراگراف‌هایی که به این صورت تشکیل می‌شود حتی می‌بینید که در خود اهل بیت این ترتیب را استفاده می‌کنند. مثلاً شما می‌بینید که آقا خطوات شیطان را طی نکنید «إِنَّمَا

يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۱ شیطان آن است که اول امر به سوء و گناه‌های کوچک می‌کند و بعد امر به گناهان بزرگ می‌کند و بعد کاری می‌کند «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» یعنی یک چیزی بگویید که این حرف را تئوریزه کند. یعنی این حرکت آخری که آن حرف مزخرف و آن کار را یک موقع در حال انجام دادن گناه هستی و قدم بعدی و قدم آخر این است که گناه انجام ندهی. عمل تئوریزه شود. به این ترتیب‌ها و دسته‌بندی‌ها دقت کنید به این دلیل که قرآن در آن‌ها حرف دارد حتی گاهی اوقات دیدید که بچه‌ها فکر می‌کنند اسم یک سری پیغمبرها کلاً بوده است و همه‌ی آن‌ها خیلی خوب و باحال هستند و خیلی آن‌ها را دوست داریم و یک سری پیغمبر این‌ها را اسم‌گذاری کرده و آن‌ها را برداشته است در قرآن گذاشته است. مثلاً نمونه بگویید. حالا این را تمام کنیم «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» عمل صالح آن چیزی است که بر پایه‌ی ایمان است. یعنی ایمان و عمل صالح ترکیب رسمی قرآن است و بعد به عنوان عمل صالح و به عنوان ذکر خاص پس از عام دو عمل صالحی که دوباره شما آن‌ها را به عنوان کلید واژه در قرآن می‌بینید، اقامه نماز آتو زکات است که یکی از آن‌ها وجه، وجه الهی است که بحث ارتباط شما با خدا است که نقطه‌ی اوج این قضیه نماز می‌شود و این یکی از آن بحث ارتباط شما با خلق خدا است که نقطه‌ی اوج آن بحث زکات است. یعنی این دو نمادی از ارتباط با خدا و با مردم است. این روایات واضح و معلوم است. حالا چون پیغمبر گفتند... می‌خواهم بگویم ترتیب‌های ذکر را جدی بگیرید.

آیه‌ی هشتاد و پنج سوره‌ی انعام، من نمی‌خواهم بگویم ولی بسیار نکته دارد. بعد از آن مهاجه حضرت ابراهیم که کردند و استدلال‌هایی که حضرت ابراهیم فرمودند، که آیه‌ی هشتاد و سه آن دارد که: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۶۹.

این حجتی بود که ما به ابراهیم دادیم «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ»^۱ ما اسحاق و یعقوب را به او دادیم «كُلًّا هَدَيْنَا» ما همه را هدایت کردیم «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ» و نوح را قبل از آن هدایت کردیم «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ» از ذریه‌ی ابراهیم، حالا نگاه کن در آیه‌ی حضرت ابراهیم این‌ها همه انبیاء ابراهیمی هستند دیگر یعنی از ذریه‌ی حضرت ابراهیم همه‌ی انبیاء می‌شود. «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ* وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُنُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ»^۲ حالا احساس نمی‌کنید که چرا به این صورت می‌آورد؟ بهتر این است که با یک انتهای معناداری که یا باید بگوییم این‌ها همین طوری در آیات قرآن ریخته شده است یا اینکه ارتباطات معناداری بین این پیامبران هست. اما بعد می‌بینید آن‌هایی که اهل کارهای قرآنی خیلی، خیلی جدی هستند؛ چنان ارتباطات ظریفی را بین پیامبران کشف می‌کنند. این‌ها برای این ترتیب‌ها و دسته‌بندی‌ها... ، به این‌ها خوب دقت کنید و ساده از آن نگذیرید. حتی اگر با «و» ترتیب‌های ذکر دیدید، به سادگی از آن نگذیرید. آن چیزی که جمعیت مشخصی در آیات است آیه‌ی صد و شصت و دو است و قرار شد آیه‌ی صد و شصت و دو سوره‌ی نساء را هم ببینید، در آیه‌ی صد و شصت و دو دوباره می‌بینید که... البته این آیه یک رویه‌ی دیگری نیز دارد «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ» اما راسخون در علم، «وَ الْمُؤْمِنُونَ» یک سری راسخ در علم داریم که آن‌ها با مومنان در حقیقت حق دارند و بزرگ مومنان هستند. «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» خیلی عجیب است «وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ» این‌جا، بحث‌های زبان و قرآنی که داشتیم مثل Highlight کردن آیه است. شاید «الْمُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ» شود یا «الْمُؤْمِنُونَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» همه اعراب‌های ربطی دارد و یک دفعه یک

^۱ - سوره انعام، آیه ۸۴.

^۲ - سوره انعام، آیه ۸۵ و ۸۶.

اعراب نسبی در این جا می‌زنند برای بُلد کردن «الْمُؤْمِنُونَ الصَّلَاةِ» برای اقامه‌ی نماز که حالا به بحث آن کاری نداریم ولی «الْمُؤْمِنُونَ الصَّلَاةِ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» یعنی ایمان به خدا و روز جزاء دوباره می‌افتد بعد از... می‌خواهم بگویم در این آیه‌ای که در سوره‌ی بقره دیدیم یا آیه‌ی مورد بحث مائده، این‌ها یک چیزی اتفاقی نیست. قاعده بر این است که ایمان و عمل صالح و مصداق‌هایی از عمل صالح این قاعده است. منتهای مراتب وقتی که پای مسئله‌ی دیگری در میان می‌آید می‌بینید که گاهی اوقات ترتیب‌ها را خدا عوض می‌کند و این عوض شدن ترتیب‌ها برای چه چیزی است؟ برای این است که

«چون که مقصود از شجر آمد ثمر پس ثمر اول بود، آخر شجر»

اگر درخت میوه را می‌کارند که آن بار دهد، می‌کارند که بار دهد، اگر درخت میوه کاشتند ولی بار نمی‌دهد پس این چه درخت میوه‌ای است؟ چه ایمانی است؟ چه ایمانی است که به ثمر نمی‌شینید؟ چه ایمانی است که به قرض الحسنه ولی خدا نمی‌خواهد تمام شود؟ این چه ایمان به هزینه‌ای است؟ یعنی شما باید این ایمان در درجه‌ی اول ثمره‌ی خود را نشان دهید، نه این‌که طرف برای خود مومن است. طرف برای خود مومن است. ایمان به غیب دارد. ایمان به قرآن و خدا و رسالت انبیاء و... دارد و مثلاً خیلی ایمان دارد ولی این‌ها در کار هزینه کردن‌ها و هزینه شدن‌ها می‌دانند که ایمان ندارد. باید برگردی و عقب‌تر بروی و متوجه شوی که آن اولی را هم ندارد. یعنی ایمان در حد کیف الله بازی وقتی که می‌شود، اصلاً این چیزها ایمان نیست یعنی طرف در حال لذت بردن است و به دنبال لذت خود است. یعنی به دنبال این است که خود لذت ببرد نه به دنبال این که یک ثمره‌ای از ایمان بوجود بیاید. لذا جاهایی که می‌آیید می‌بینید ترتیب دارد و به هم می‌خورد و چیزهایی جلوتر می‌آید که جلوتر از خود ایمان به خدا و رسول است، این‌ها همان جاهایی است که از شما شأن اجتماعی این را می‌خواهند و اصلاً این کارها را می‌کنند برای این که شما را آزمایش کنند تا ببینند شما در مسئله‌ی واقف در حال چه کاری

هستی؟ سوره‌ی مبارکه‌ی نور، آیه‌ی پنجاه و شش را بیاورید و نگاه کنید صفحه‌ی سیصد و پنجاه و هفت.

(صحبت متفرقه ۲۲:۲۸)

حالا باید خیلی چیزها را توضیح دهم تا به این برسیم که چرا این ترتیب‌ها را می‌آورند و یکی از نکات دیگری که آن آیه داشت این بود که عیسی را جزء ذریه‌ی حضرت ابراهیم می‌گفت و آن چه نکته‌ای دارد؟ (نامفهوم ۲۲:۵۶) یعنی ذریه‌ی حضرت ابراهیم از طریق مادر. این که خیلی این‌ها می‌خواستند آن‌ها ابناء رسول الله معرف نشوند و این‌ها اصرار می‌کردند که ما فرزندان پیغمبر هستیم و ابناء رسول الله هستیم و یکی از آیات استشهاد آن‌ها، آیه‌ی مباحله بوده است که دقیقاً «أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»^۱ در حقیقت «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» که در حقیقت آن ابناء امام حسن و امام حسین به تمام تفاسیر است و امام حسن و امام حسین بودن ابناء رسول الله می‌شود و مورد استفاده‌ی آن این است که ذریه‌ی رسول الله محسوب می‌شود، همان‌طور که عیسی، ذریه‌ی حضرت ابراهیم محسوب می‌شود. این را می‌خواهم بگویم که ببینید نباید از قرآن بی‌توجه گذشت و منظور این است و اگر این را قبول می‌کنید که خدا کل دنیا را از بالای، بالای، بالای آن تا پایین آن در الفاظ ریخته است و می‌خواسته بگوید که (نامفهوم ۲۴:۲۰) آن باید معنا داشته باشد. حالا که ما خیلی از معانی آن را کشف نمی‌کنیم، این برای مرتبه‌ی تنزلی که ما پیدا کردیم که نمی‌توانیم خیلی چیزها را بفهمیم و خیلی از آن‌ها را می‌توانیم بفهمیم. ولی «و» به «و» این قرآن باید حساب و کتاب داشته باشد. در آیه‌ی پنجاه و پنج و پنجاه و شش سوره‌ی مبارکه‌ی نور، که بحث آیه‌ی پنجاه و پنج این است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» خدا وعده داده است «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ

^۱ - سوره آل عمران، آیه ۶۱.

عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» به مومنینی که عمل صالح را انجام می‌دهند یعنی این تأسیس در آن جواب و سوال هفته‌ی پیش که یکی از دوستان یک سوال به اصطلاح فنی کرد که این «عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ»^۱ این «اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ» منظور این نیست که هر مستضعفی، خیر؛ مستضعفی که بر حق است یعنی «أَمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است یا این را دارد که: «عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ» که آن‌ها را در حقیقت خدا خلیفه در زمین قرار دهد «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» کما اینکه در قبلی‌ها هم همین کار را می‌کرد یعنی به عنوان سنت الهی است «وَلِيُكَمِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» و آن‌ها را در دین مورد رضایت خود تمکین دهد «وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» دوباره این‌ها این است که «وَلِيُكَمِّنَ لَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» برگردید بحث‌های جلسات قبل را دنبال کنید و این مهم است «وَلِيُكَمِّنَ لَهُمُ» بحثی که آیا همه‌ی دین‌ها واحد می‌شود و همه‌ی دین‌ها متدین یک دین می‌شوند یا نه؟ آیا همه مسلمان و همه شیعه می‌شوند؟ این‌ها خیر. همه مسلمان و شیعه نمی‌شوند اصلاً دلیلی ندارد و قرآن نیز برای این موضوع دلیلی ندارد. آن چیزی که دلیل دارد و حکومت جهانی حضرت مهدی، اقتداء آن را دارد «وَلِيُكَمِّنَ لَهُمُ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمُ» دین مورد رضایت، چه دین باشد و چه مورد رضایت، آن چیست؟ «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ امروز دین مقتضا شد، امروز دین (نامفهوم ۲۷:۵۷) این دین از کارخانه‌ی خدا می‌تواند در بیاید. موتور برای جلو رفتن دارد و این پیش بینی غیب‌ها دوباره پیش‌بینی شده است حالا من دوباره به شما آقایان می‌گویم ولی مهم این است که دین مرتضع این «وَلِيُكَمِّنَ لَهُمُ دِينَهُمُ» امکان را پیدا می‌کند و دین مرتضع بعثیت پیدا می‌کند. شیعیگی بعثیت و قابلیت پیدا می‌کند اما خیلی‌ها اصلاً قابلیت رفتن ندارند و اصلاً

^۱ - سوره قصص، آیه ۵.

^۲ - سوره مائده، آیه ۳.

قابلیت گفتن ندارند. آن فضا باید جوری باشد که امکان پیدا می‌کند و برای آن امکان ایجاد می‌شود. وجود چیز دیگری است. وجود، انشاءالله اگر خدا بخواهد همه را مومن می‌کند «لَأَمِّنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً»^۱ خدا این کار را می‌کند. (نامفهوم ۲۸:۵۶) مهم این است که این امکان کاملاً گسترده شود. «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» این خوف را به امنیت تبدیل می‌کند که داشتیم «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» و بعد می‌آید بحث اقامه‌ی نماز و ایفای زکات «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت از رسول که در شأن حکومتی خود هست این‌ها در حقیقت اگر بدانیم و بفهمیم همان آیاتی که گذشت که چرا و سر این نکته که حالا دوستان مدام تغییر می‌کنند، یعنی یک عده (نامفهوم ۳۰:۰۸) این را باید بازبینی کنیم که چرا ما در آیه‌ی ۳ گفتیم که جای این آیه تغییر نکرده است و این در میان... این اقامه‌ی نماز و ایفای زکات باید تبدیل به اطاعت رسول باشد و نه اطاعت خدا. این جا حتی خدا عزل است. چرا؟ این رسول همان جایی است که مسئله‌ی حکومتی است و اهل دین است و سلب حکومتی رسول است. این‌ها باید برای اطاعت رسول مقدمه شود و «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» با ترتیب. و آن موقع به اضافه‌ی این مطلب، حالا یک نفری گفتند و پایین آن را تگ بزینم و آن کسی که خدا پیش‌بینی نبودن رسول را کرده است، یعنی شما این نیست که مثلاً قرآن و دین با نبود رسل مواجه شده است. رسولان آن نیستند و دین باید ادامه پیدا کند و به اضافه‌ی این معرفت برویم این آیه را بخوانیم که در این جا مهم است و در بحث قرض الحسنه و تعبیر قرض الحسنه این است که شما باید بدانید خدا واقعاً احتیاجی ندارد، و این را به صورت جدی، جدی نه خدا و نه رسول خدا احتیاج دارد. این ما هستیم که احتیاج داریم. ببینند این

^۱ - سوره یونس، آیه ۹۹.

معارف باید جا بیفتاد. من به دوستان در شهید این بحث را می‌گفتم که جالب بود من یک خطبه‌ی فدکیه را چند روز پیش با دقت از سر تا انتهای آن را خواندم. اولاً آن‌جا کفر عظیم مشخص می‌شود که چه چیزی است دیگر و هیچ امامی را ما نداریم که این‌طور صحبت کند یعنی بغل من دیکشنری، همان‌طور که انسان در نهج البلاغه به چالش می‌افتد و نمی‌فهمد که لغت‌ها چه چیزی است، لغاتی عجیب و غریب با همان طنین و وزن! یعنی صدیقه‌ی طاهره با همان طنین صحبت می‌کند. این‌طور صحبت کردن در کلمات اهل بیت نیست یعنی فقط باید لغت نامه نگاه می‌کردند. از تعداد لغت ناآشنایی که خیلی می‌فرمودند. این خطبه‌ی فدکی بخش کوچکی شده است فدک است. از اول راجع به دین و خدا و رابطه‌ی خدا و خلق خود و قرآن و تدبر در قرآن و... شروع می‌کنند و می‌گویند و... تا به مسئله‌ی فدک برسند. یعنی مسائل در حقیقت پوسته‌ی رویی دین در ارجاعات دقیق با امر دین است. یعنی اگر کسی بحث‌های معارفی را برای خود حل نکند در بسیاری از وقت‌ها به اعصاب روحی خود گیر می‌کند. فقه و معارف نیز به همین صورت است. لایه‌های بیرونی به همین صورت است. به لحاظ معارفی اگر کسی این را برای خود حل نکند که اصلاً نه خدا و نه رسول خدا را احتیاج دارد و ما احتیاج داریم. از خدا می‌خواهیم ما را در آن صحنه، صحنه‌ی آزمایشی درست کند که ما خود را محک بزنیم و خبیث از طیب جدا شود و خدا بخواهد این کار را بکند و گرنه هیچ احتیاجی به کمک ما ندارد و ولی خدا هیچ احتیاجی به کمک ما ندارد. به همین دلیل است که می‌گوید که «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» این‌ها را دقت کنید و «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» یعنی این چیزها گفته شده است و اطاعت رسول را در آخر می‌کنید تا شما مورد رحم قرار بگیرید. این‌ها اتفاقی نیست حالا به شما روایاتی را نشان می‌دهم که ائمه چگونه از این آیات استفاده کردند. سوره‌ی مبارکه‌ی حدید را بیاورید در آن آیات معروف سوره‌ی مبارکه‌ی حدید که این را بحث قرض الحسنه مطرح می‌کنیم. ببینید قرض الحسنه دادن به خدا، شما نگاه می‌کنید قرض الحسنه در کدام سوره‌ها آمده است؟

اعمال قرض الحسنه؟ در سوره‌ی مسبحات. خیلی جالب است سوره مسبحات هم در حدید و هم تقابن است. دو جا در حدید و یک جا در تقابن آمده است. چرا مسبحات؟ چون که مسیح مسبحات یعنی خدا منزه است و این جا می‌خواهد چیزی بگوید. از نقص منزّه است. شما (نامفهوم ۳۵:۵۷) عنوان قرض الحسنه، که به خدا قرض الحسنه دهد و خدا مزایده می‌کند و دو برابر می‌کند نه این که خدا احتیاج دارد و مسبحات مظهر بی‌نیازی خدا است. ولی همین سوره مسبحات که مدام تأثیر حکومتی دارد. یعنی سوره مسبحات کدام‌ها است؟

۱- حدید

۲- حشر

۳- جمعه

۴- تقابن

(صحبت‌های متفرقه ۱۰:۳۷)

سوره‌ی حشر، جزء سوره به شدت حکومتی است و دعوت شما به شرکت جدی در حکومت است با کمک نظام اسلامی و سبحة و مسبحة. یعنی خدا به این کار احتیاجی ندارد و این باید برای ما جا بیافتد. سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، انشاءالله اگر می‌خواهید آیات قرض الحسنه‌ی آن را ببینید؛ این جا انفاق مشخص می‌شود. سوره‌ی مبارکه‌ی منافقون را بخوانید، به یاد دارید که یک بحثی می‌کردیم که انفاق در نود درصد، البته این نود درصد را واقعاً ننشستم اندازه‌گیری و تقسیم کنم تا تعداد حروف و... این کار کنم ولی در نود درصد آیات قرآن تحت انفاق، انفاق و نظام اسلامی است. نه این که یک حلب روغن را بیرون... کمک کردن به فقیر نیز به همین روش. پرداخت هزینه‌های اسلامی نظامی و مالی و جانی. این است، شما بروید و آیات آن را ببینید و با همین دید بروید نگاه کنید و ببینید در کدام روایت این انفاق... سوره‌ی مبارکه‌ی منافقین، ببینید که در سوره‌ی مبارکه‌ی منافقین حالا خودتان بروید و ببینید که این‌ها که بحث انفاق را می‌کنند؛

همان آیه‌ای که ما آن‌ها را جدا کرده و جدا می‌خوانیم که «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱ می‌گوید انفاق کنید از «مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» هر چیزی دارید وسط بگذارید. «مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» قبل از این که اجل شما برسد و دست خود را بالا ببرید و بگویید (نامفهوم ۳۹:۱۱) این آیه آدم فکر می‌کند... این آیه برای کجاست؟ ۴ آیه‌ی قبل آن را ببینید «هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۲ این‌ها یک عده بودند که می‌گفتند کسی پرداخت هزینه‌ی پیغمبر را نکند و این کار را نکند و اجازه دهید از اطراف پیغمبر دور شوند. خدا می‌گوید: «وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳ این‌ها برای... وگرنه احتیاجی به این چیزها نیست. و همان‌جا به «أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» تشویق می‌کند که انفاق کنید. این انفاق‌ها و قرض الحسنه‌ها احتیاجی خدا است و در این سوره‌ی حدید پر از آیات انفاق است. شما خود بروید و سوره را بخوانید زیرا این‌جا وقت نیست که کل سوره را شروع به خواندن کنیم. آیه‌ی ده آن را می‌بینید و آیه‌ی یازده آن مشخص‌تر است و آیه‌ی مربوط به قرض الحسنه است. شما را چه شده است که: «وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ «وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» میراث آسمان است. انفاق‌ها فرق دارد یک زمانی اتفاق‌هایی تمام می‌شود که شما دوباره به صحنه می‌آید که خیلی بد نیست ولی دیگر وقت از دست رفته است. «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ مِنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلًّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

^۱ - سوره منافقون، آیه ۱۰.

^۲ - سوره منافقون، آیه ۷.

^۳ - سوره حدید، آیه ۱۰.

خَبِيرٌ * مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ^۱ اصلاً این قرض الحسنه در اول چیزی به ذهن انسان نمی‌رسد و این قرض الحسنه است. چیزی در اول به ذهن نمی‌آید مگر این که تحولات و چاره‌اندیشی‌هایی به بحث قرض الحسنه تبدیل کند. قرض الحسنه‌های خانواده و... چیز خوبی است دیگر. کار خوبی است. ولی این حرفا برای این نیست که. آن جا در همان سوره‌ی مبارکه‌ی صف نمی‌دانم کی گفتم ولی گفتم که آن جا بحث این است که می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۲ این‌ها باید در فضای خود دیده شود. وگرنه این نیست که خشم خدا یعنی «كَبُرَ مَقْتًا» یعنی خشم بزرگ خدا را به جای می‌گذارد که «أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» مثلاً من گفتم برای تو بستنی می‌خرم اگر بیست بگیری و بعد او بیست گرفت و من برای او بستنی نخریدم، یعنی یک خشم بزرگ خدا و بزرگ‌تری خشم‌های خدا، مال این نیست. شما صبر کنید ببینید شما پیغمبر را سرکار گذاشتید. جلو آمده است، پیغمبری که می‌خواهد عمل کند حالا به آن عمل نمی‌کند. (نامفهوم ۱۳:۴۳) قرض الحسنه برای این فضا است. «فِيضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» خدا کار را مضاعف می‌کند. کار را چکار می‌کند؟ بالاخره قرض الحسنه‌ی خانوادگی خوب است و قرض الحسنه‌ای که کسی به این صورت به خدا قرض الحسنه دهد و هزینه‌های نظام اسلامی و ولایت را پرداخت می‌کند، اصلاً یک چیز دیگری است و این‌ها به هم ربطی ندارند. این‌ها را باید، غیر از جدا شدن آن بعد می‌فهمید که چرا وقتی این جور آیات را به دست اهل بیت می‌دهی، درست است که مقابل آن‌ها است و در حال نگاه کردن به آن هستند ولی یک دفعه یک تطبیقی می‌دهند که طرف خیلی تعجب می‌کند. همین جا می‌گویند این قرض الحسنه‌ای که خدا داد این قرض الحسنه به امام خاصه، حتی می‌گویند خاصه. یعنی به امام المسلمین قرض الحسنه بده خاصه. جدا می‌کنند ولی در فضا آیه در حال معنا شدن است و آیه

^۱ - سوره حدید، آیه ۱۱.

^۲ - سوره صف، آیه ۲ و ۳.

معلوم است که برای کدام فضا است. ببینید این جا بحث قرض الحسنه و بعد از آن است که «تَوْرَهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»^۱ و بعد از آن است که منافقین، ببینید منافقین همان کسانی هستند که نمی‌خواستند قرض الحسنه بدهند و همان‌هایی هستند که منافقین می‌گویند که اطراف پیغمبر را خالی کنید و چیزی به پیغمبر ندهید بلکه نظام متلاشی شود. چرا این جا یک دفعه بحث مومنین و منافقین را کرد؟ این‌ها اسرار دارد. وقتی مقداری آیات را با یکدیگر مقایسه می‌کنید علم بودن و منعطف بودن آیات را با یکدیگر مقایسه کنید، معنی این آیات در می‌آید که چه شد اول سراغ قرض الحسنه و بعد سراغ مومنین و بعد به سراغ منافقین رفته است. نه مومنین و کافرین. خیلی وقت‌ها مومن در مقابل کافر بیان می‌شود، نه به مومنین و منافقین و منافقین بی‌کد می‌شوند و این رمزها باز می‌شود. بحث آن‌ها را مطرح می‌کند. همین آیه‌ی شانزده که یکی از آیات بسیار احساسی که این را با آیه‌ی ده سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، اصلاً بحث قساوت قلب را در آیه‌ی بعدی همین سوره‌ی مبارکه در پیش داریم، مطرح می‌کند که ما گویی فکر می‌کنیم قساوت قلب فقط این است و این است که مثلاً طرف گریه‌ش نمی‌گیرد یا مثلاً طرف حال معنوی را ندارد. قساوت قلب چیزی است که باید مقدمه‌ی چیزهای دیگر باشد «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»^۲ در آیه‌ی بعدی بگویم «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^۳ در مورد بحث قرض الحسنه چرا دوباره آیه‌ی «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»^۴ چرا وقتی که دنبال می‌کند که منافقین... می‌بینید آن لغزش برای همین جایی است که در این میان منافقین در حال تذکر دادن است که

^۱ - سوره حدید، آیه ۱۲.

^۲ - سوره حدید، آیه ۱۶.

^۳ - سوره حدید، آیه ۱۸.

^۴ - سوره حدید، آیه ۲۰.

اموال اولاد شما فتنه هستند. همین محبت‌ها خیلی وقت‌ها باعث می‌شود که ما هزینه‌های خود را انجام ندهیم. بعد به جلو می‌آید «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» آیه‌ی بیست و چهار، این آیه‌ی بیست و چهار که در حقیقت آیه‌ای است که آیه‌ی فوق العاده‌ای است یعنی قرع آیات است. (نامفهوم ۴۷:۵۰) یعنی چی؟ یعنی آیات تابناک. آیات با آیات فرق دارد مثلاً آیه‌ی (نامفهوم ۴۷:۵۶) آیه‌ی وحی است و خواندن آن خوب است و ثواب دارد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»^۱ نیز آیه‌ی وحی است و خواندن آن ثواب دارد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ»^۲ یک سوره است که به آن تعدی شده است و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» نیز یک سوره است و به آن نیز تعدی شده است. ولی این سوره کجا! و آن سوره کجا! به این صورت است دیگر. آیات که همه به یک شکل نیستند و همه‌ی سوره‌ها یک مدل نیستند و بعضی از آن‌ها از یک فضیلت بسیار بلندتری برخوردار است. یعنی فرق بین (نامفهوم ۴۸:۳۰) است. فکر نکنید حالا... تضعیف نشود چون به همان یک سوره تعدی شده است. این جزء آیات شاخص و قرع آیات است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ»^۳ همراه رسول کتاب و میزان آوردیم تا خود مردم «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما مقدمات آن را آماده کردیم و احتیاج به چیزهای دیگر نبود. مقدمات آماده است و مردم اقامه‌ی به قسط کنند. حالا «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» ما حدید و آهن را نازل کردیم، همان‌طور که تمام چهار پایان دنیا را نازل کردیم، این‌ها را نیز نازل کردیم. خدا همه چیز را نازل می‌کند و این برای این است که باید از خزانه‌ی غیب خود به سمت پایین نازل کند. خب!

^۱ - سوره اخلاص، آیه ۱.

^۲ - سوره مسد، آیه ۱.

^۳ - سوره حدید، آیه ۲۵.

«وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»^۱ خدا آن‌ها را هم نازل می‌کند. «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» آهن، اولین ویژگی آن این است که «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» یعنی جنگ می‌کنند. البته با آن تیرآهن و خانه هم درست می‌کنند «وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» یعنی چی برای خدا مهم‌تر است؟! آهن با تمام مصارف خود... از آهن شمشیر و گلوله و تانک درست می‌کنند البته تیرآهن می‌شود و با آن خانه درست می‌کنند «وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» و بعد «وَلِيَعْلَمَ» یعنی برای این که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» تا این که مردم قسطی را به پا دارند و حدید و قسطی را نازل کردیم «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» خدا فکر امروز را هم کرده است که خدا می‌خواهد بداند، نه این که خدا نمی‌داند ولی علم فعلی می‌خواهد تا بداند، یعنی به عبارتی می‌خواهد معلوم دارد. این که خبیث از طیب جدا باشد و ببینید چه کسی همراه است و خدا را یاری می‌کند؟ چه کسی رسل را به غیب خود یاری می‌کند؟ «رُسُلُهُ بِالْغَيْبِ» در غیاب رسل، یعنی رسل نیستند و در غیاب رسل. رسل که نیستند چه کسی پای کار می‌آید؟ با همان موازین و بینات و حدید... بیایند و پای چیز بایستند «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ غَزِيظٌ»^۲ قرآن می‌گوید خدا قوی است و خود خدا قوی است. پس این بحث قرص الحسنه، همان قرص الحسنه‌ی به خدا، به همین دلیل است که اتفاقاً در نهج البلاغه چیزی پیدا کرده بودم که حضرت در نهج البلاغه دارند و آن‌جا نوشته بودند و دارند که... (صحبت متفرقه ۵۳:۰۰)

یک صلوات بفرستید (صلوات) ببینید همین آیه را، یکی از کارهای خوب این است که آدم آیاتی که ائمه استفاده می‌کنند به خصوص الآن با این نرم‌افزارهای نور آشنا هستید یا نه! یک نرم‌افزاری نور الحدیث دارد که یک بخشی در این نرم‌افزار به نام آیات وجود دارد و وقتی که آن آیه را می‌آوریم، آن‌جا یک بخشی به نام آیات در کتب دارد، یعنی در کتب روایی، وقتی که آن را بزنید به کتب حدیثی برمی‌گردد و اگر این آیه در حدیث بکار رفته باشد آن حدیث را در روایت

^۱ - سوره زمر، آیه ۶.

^۲ - سوره مجادله، آیه ۲۱.

می‌آورد. نتیجه‌ی آن چه می‌شود؟ نتیجه‌ی آن این می‌شود که الآن ما آیاتی را استفاده کردیم و شما چه برداشتی از آیات می‌کنید؟ خود آن یک کار تفسیر روایی بسیار عالی است. حتی به عنوان نتایج، این را به عنوان کسی که مقداری این کاره هستم بیان می‌کنم و قبول کنید یا نه، آدم به نتایجی می‌رسد که اگر برود و تفسیر روایی را نگاه کند، نمی‌رسد. اگر دقایقی آن را نگاه کند مثلاً نور الثقلین یا... بخواهد نگاه کند به آن نتایج نمی‌رسد که با این کار می‌کنیم. حضرت علی در نهج البلاغه می‌گوید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلٍّ وَ لَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ»^۱ خداوند به دلیل ناتوانی و ذلت خود استنصار نکرده است و به دلیل نداری خود استقراض نکرده است «استنصرکم و له جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَفْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» خدا استقرار... و برای همین است که می‌گوییم چرا نمی‌دهی «وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» ؟ من که برای خودم نمی‌خواهم. «وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ» می‌گوید خدا از نداری استقراض نمی‌کند «استنصرکم و له جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» تمام عالم سپاه خدا است که او بخواهد استنصار کند. «وَ اسْتَفْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» خدا استقراض می‌کند در حالی که تمام گنجینه‌های عالم برای او است! «وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» خدا می‌خواهد ببیند کدام از شما پای کار ایستاده‌اید (نامفهوم ۵۶:۰۷) ببیند شما چه کاری می‌کنید. این نکته‌ی قضیه است. آن موقع در آیه‌ی قرآن، این آیه را با یکدیگر دیدیم. شما سوره‌ی مبارکه‌ی محمد را بیاورید (صلوات) ، آیه‌ی ۴ آن که از نظر مضمون فوق العاده است صفحه‌ی پانصد و هفت «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» وقتی که با کفار مواجه شدید «فَضْرَبَ الرَّقَابَ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ» (نامفهوم

^۱ - نهج البلاغه، ص: ۲۶۷ و ۲۶۸.

۵۷:۱۲) سرها زده شده است «حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَّنْتُمُوهُمْ» محکم باشید «فَشُدُّوا أَلْوِثَاقَ» آن وقت آن‌ها را ببندید «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» یا بعد از آن در حقیقت با منت آزاد می‌کنید یا (نامفهوم ۵۷:۳۹) می‌گیرید و آن‌ها را آزاد می‌کنید «حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» حتی اگر سنگینی خود را به زمین بگذارد و تا این را می‌گویند از شما کار می‌خواهند دیگر. «ذَلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ» خدا اگر می‌خواست انتصار می‌کرد و انتصار یعنی انتقام، اگر خدا می‌خواست انتقام می‌کشید اگر خدا می‌خواست «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُم بَعْضًا» خدا می‌خواهند انسان‌ها را یکدیگر امتحان کند و خدا می‌خواهد این کار را کند که ما را امتحان کند. لذا اگر بخواهیم در رابطه با سوره‌ی مائده مطلب را جمع‌آوری کنیم که از این آیه گذر کنیم این است که این میثاق بنی اسرائیل آمد و به واسطه‌ی آیات بعدی که انشاءالله می‌بینیم نقض چنین میثاقی که داشتند و با نقبای خود این چنین کردند، حالا دیگر قلب آن‌ها قسیم شده است که بعد این‌ها را توضیح می‌دهیم. انشاءالله این بحث را جلسه‌ی بعد ادامه می‌دهیم.

(صحبت متفرقه ۵۹:۳۴)

«إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمُوهُمْ» ، «وَّ عَزَرْتُمُوهُمْ» یعنی توقیر و تکریم کردن. باید توقیر و تکریم کردن «وَّ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» قرض الحسنه به خدا دهد، این چه توقیر و تکوینی است؟ در این جا به اسم توقیر و تکوین است نه این که طرف مدام بلند می‌شود: «محمد... اللهم... (صلوات) و موقع جنگ... بالاخره جنگ برای چه کسی هست اصلاً؟ می‌بینی شروع می‌کنند: «وَّ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» توقیر و تکریمی که پای قرض الحسنه بایستد. اگر این گونه شود، بگذارید من از شما ۵ دقیقه وقت اضافه بگیرم زیرا حیف است، این را نگاه کنید، نه تنها نسبت به خدا بلکه نسبت به ولی خدا به همین صورت است. در اصول کافی یک قسمتی دارد که این جا نمی‌خوانیم ولی وقت کردید اصول کافی و حجة را بخوانید، آن احتمالاً برای امام شناسی به درد می‌خورد، کتاب اصول کافی و حجة برای امام شناسی خیلی به

درد می خورد. در آن بابی به نام صلۀ امام دارد. (نامفهوم ۱:۱۱:۰۱) امام صادق می گویند: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ»^۱ اگر کسی فکر کند که ما احتیاجی به کمک مردم داریم، کافر است. «إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ» مردم احتیاج دارند که ما پول آن ها را از آن ها قبول کنیم. مردم احتیاج دارند که ما از آن ها پول هایشان را قبول کنیم. «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» ببینید استشهاد آیه ی قرآنی دارد «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ»^۲ از آن ها اموال و صدقات آن ها را بگیر «تُطَهِّرُهُمْ» تا پاک شوند «تُزَكِّيهِمْ بِهَا» آن ها به وسیله ی این صدقه پاک شوند. آن ها پاک شوند. ما محتاج به این هستیم که پول دهیم، نه این که آن ها باید پول بگیرند. لطف می کنند و پول های ما را می گیرند، این لطف تا کجا؟! وقتی حرم می خواهد در صحن امام و... خمس دهد به عین نحو امکان می خواهد ما را بازی دهد و بعد محاسبه کند. این کجا؟ آن کجا؟ یعنی می خواهد... حالا اگر یک وام گرفتی و مقروض باشی یک معادلات به وجود می آید که من باید ذهن خود را متمرکز کنم که در کدام یک از این حقوق قرار می گیرد. (نامفهوم ۵۵:۰۲:۰۱) چرا وقت ما را می گیری؟ بعد با خود فکر می کند می خواهم پول های خودم را بدهم خب نمی خواهم و دوست ندارم بدهم و آن ها لطف می کنند پول های شما را از شما می گیرند، باورمان نمی شود! بعد ببینید ما می شویم «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ»^۳ هیچی «أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ» نیست از اخراج در دراهم. کسی از خود دراهم خارج کند و «إِلَى الْإِمَامِ» سمت امام خارج کند «وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أَحَدٍ» مثل کوهی داشت «ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً قَالَ هُوَ وَاللَّهُ فِي

^۱ - الکافی، ج ۱، ص: ۵۳۷.

^۲ - سوره توبه، آیه ۱۰۳.

^۳ - الکافی، ج ۱، ص: ۵۳۷.

صَلِّهِ الْإِمَامِ خَاصَّةً. « این حرفها «خَاصَّةً» برای «صَلِّهِ الْإِمَامِ» است. قانون است که به امام دهد. «فِي صَلِّهِ الْإِمَامِ» در همین بحث هدایت قرض الحسنه است که سفارش شده است و در آخر می گوید: «إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَ إِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا»^۱ من از شما در حال گرفتن درهم هستم با وجود این که خود جزو ثروتمندترین اهل مدینه هستیم، فقط به این دلیل می گیرم که می خواهم شما پاک و کامل شوید. این نکته و برای این که آیه تمام شود به این نکته ی آخر توجه کنید که می گوید: «وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» اینها نیز باید برای ما فهمیده شود. وقتی که می خواهیم چیز خوبی را که می بینیم بگوییم «لَأُكَفِّرَنَّ» یعنی ما می پوشانیم، من خدا می پوشانم و من خدا شما را وارد بهشت می کنم، اگر می خواهی به وجهی خوبی برسی «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» او راه گم کرده است. نباید این کار کنم. من راه کسی را گم نمی کنم و این کار را نمی کنم و من می بخشم که آنها این ادب توحیدی را که خدا این کار را می کند کسی که گمراه می شود، خود او گمراه می شود. شما در سوره ی حمد هر روز چه می خوانید؟ «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»^۲ غیر از کسانی که «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» هستند نه تو گمراه کردی اینها ظالم هستند و گم شدند و آنها راه را گم کرده اند. خدا گمراه نمی کند. از آنها «يُظِلُّوا فِي الْأَرْضِ» داریم بله، تظّلوا و يظّلوا... داریم و بحث آن مفصل شده است که آنها (نامفهوم ۴۷:۰۶:۰۱) ما این کار را می کنیم. هدف این است که حضرت ابراهیم می گوید: «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» من مریض شدم خدا شفا داد «وَ الَّذِي هُوَ

^۱ - شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج ۷، ص: ۳۸۷.

^۲ - سوره فاتحه، آیه ۷.

يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ^۱ او ادغام داد و او... نمی گوید شما مثلاً من را
مريض کردی دستت درد نکند شما خود شفا می دهی و... به این صورت نیست می گوید من خود
مريض شدم و مشکل از خود من است. راه مستوی را گم کرده است.

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِ الطَّاهِرِينَ» (صلوات)

(روزه خوانی)

^۱ - سوره الشعراء، آیه ۷۹ و ۸۰.